



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: قبله

در بحث قبله همانطور که عرض کردیم روایاتی داریم که بر جهت و کفایت جهت در استقبال قبله دلالت دارند، این اخبار در وسائل الشیعة و در باب ۴ و ۸ و ۱۰ از ابواب قبله ذکر شده اند که دیروز مقداری از آنها را خواندیم.

در فهم و توضیح و توجیه اخبار مذکور فقهاء ما مطالبی دارند، آقای بروجردی این اخبار را دلیل بر وسعت امر قبله و وسعت امر جهت می گیرد و می فرماید ملاک در استقبال کعبه جهت آن است و این یک امر عرفی و بسیار وسیع می باشد.

عده ای فرمودند اخبار مذکور سندا ضعیف هستند غیر از خبر زراره که صحیح السند بود و در آن گفته شده بود قبله بین مشرق و مغرب می باشد که البته این هم بسیار وسیع هست چون خورشید نیز در حال حرکت است و جهت طلوع و غروبش تغییر می کند فلذا ما باید توجه داشته باشیم و ببینیم که چگونه می توانیم اخبار مذکور را توجیه کنیم.

صاحب جواهر در این رابطه بسیار مفصل و مبسوط بحث کرده و بعد به اشعاری از سید بحر العلوم نیز اشاره کرده که اینطور فرموده: «ولقد أشار إلى ذلك كله العلامة الطباطبائي بقوله:

فاجعله خلف المنكب الأيمن في

أواسط العراق مثل النجف

و كربلاء و سائر المشاهد

و ما يدانيها و لم يباعد

واجعله في شرقية كالبصرة

في الأذن اليمنى ففيه النصرة

و بین کتفیک برأی أعدل

في الجانب الغربي نحو الموصول^۱.

در واقع سید بحر العلوم خواسته "جُدی" که در اخبار بود را به این بیان که گذشت توجیه کند و خود صاحب جواهر نیز شروع کرده به ذکر مطالبی در توجیه اخبار مذکور که دال بر وسعت قبله بودند.

مسئله قبله و شناخت آن برای فقهاء و مردم بسیار اهمیت داشته و در موارد بسیاری مثل ساخت مسجد و مشخص کردن محراب آن و دفن اموات و ذبح حیوانات حلال گوشت و امثال اینها شناخت قبله مهم و تاثیر گذار می باشد، از طرفی فقهاء ما وقتی مراجعه می کردند اخبار زیادی در این رابطه نداشتیم لذا به علم هیئت مراجعه می کردند و از آن برای تشخیص و شناخت قبله استفاده می کردند، در قصص العلماء هست که صاحب ریاض که از فقهاء بزرگ ماست وقتی بحث صلاة را می گفت به بحث قبله که رسید دید نیاز به علم هیئت دارد به سید الشهداء علیه السلام متوسل شد تا بتواند بحث را درست تشریح کند، وقتی به درس آمد گفت من برای بحث قبله نیاز به علم هیئت دارم کسانی که تخصص دارند خودشان را معرفی کنند، یکی از شاگردانش تخصص لازم را داشت و صاحب ریاض به او گفت هر روز در فلان ساعت پیش من بیا و در مباحث مربوط به قبله به من کمک کن، در قصص العلماء نقل شده که آن شاگرد گفت من شاگرد فقه شما هستم و هر روز برای درس فقه نزد شما می آمم و رسم است که شاگرد نزد استاد برود و من الان در علم هیئت استاد هستم لذا شما باید به منزل ما بیایید تا من به شما هیئت بگویم و غیر از این ممکن نیست! جالب اینکه صاحب ریاض قبول کرد و هر روز برای نوشتن بحث قبله کتاب زیر بغلش می زد و به منزل آن شاگردش می رفت خلاصه مسئله خیلی مهم می باشد.

^۱ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۷، ص ۳۶۶، ط ۴۳ جلدی.

خواجه نصیرالدین اشکال کرد و گفت اگر قبله آن است که شما می گوئید دیگر تیا سر از قبله حرام است و اگر در واقع یسار قبله است که خب برگشتن و تیا سر به سمت یسار در این صورت واجب می باشد و دیگر استحباب معنی ندارد، محقق در جواب فرمود: " من القبلة إلى القبلة " ، خیلی ها متوجه معنای حرف محقق نشدند ولی خب خواجه ساکت شد و دیگر چیزی نگفت چون فهمید محقق چه می گوید و بعدها محقق یک رساله ای درباره همین کلامش نوشت و برای خواجه نصیر الدین طوسی فرستاد و کلامش را شرح کرد که تمام این جریان در اعیان الشیعة نقل شده. بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله
علی محمد و آله الطاهیرین

مطلب دیگر اینکه ایران ما تا زمان صفویه تحت سیطره و حکومت اهل تسنن بوده و از صفویه به بعد حکومت شیعی شده و موازین اهل تسنن در بحث قبله با ما فرق دارد لذا مساجدی که در آن زمان ساخته می شد بر اساس فقه اهل تسنن بود و بعد از روی کار آمدن صفویه عده ای از فقهاء من جمله محقق کرکی را از شام فرا خواندند (صاحب جواهر تا جامع المقاصد محقق کرکی و کشف اللثام فاضل هندی نزدش نبود یک سطر جواهر نمی نوشت) و فرمودند در راس حکومت شیعی باید یک نفر فقیه بزرگ شیعه باشد و محقق کرکی نیز به ایران آمد و شاه صفوی کلا اختیارات را به او داد و محقق کرکی نیز خدمات زیاد به شیعه کرد من جمله اینکه در تمام شهرها و روستاها عالمی نصب کرد و نماز جمعه برقرار کرد و حدود را جاری کرد و در همین بحث قبله های مساجد در ایران ورود کرد و همه را طبق فقه شیعه محاسبه کرد و تغییر داد و بالاخره اطرافیان شاه صفوی به او حسادت کردند و وقتی محقق کرکی به نجف رفت او را مسموم کردند و به شهادت رساندند.

صاحب جواهر شهرهای ایران را از جهت قبله اجتهادا حساب کرده و نوشته منتهی جالب اینکه هیچکدام از اینها با آنچه که محقق کابلی در تحفة الأجلة محاسبه کرده و نوشته تطبیق ندارد.

در اعیان الشیعة نقل شده که روزی خواجه نصیرالدین طوسی برای دیدن علماء بدون اطلاع قبلی از بغداد به حله که در آن زمان حوزه بسیار خوبی داشت آمد و به درس محقق حلی رفت و در گوشه ای نشست ولی استاد و شاگردها فهمیدند که این شخص خواجه نصیرالدین طوسی است لذا محقق فرمود درس تعطیل است برای اینکه به ملاقات خواجه نصیرالدین طوسی برویم ولی خواجه فرمود نه درس را ادامه بدهید و بعد ایشان نشست و محقق درسش که اتفاقا در باب قبله بود را ادامه داد و به این کلمه رسید که: " و يستحب لأهل العراق التیا سر إلى الیسار " ،